



حقوقی معروف و مشهور هر عصر و مراکز علمی، فرهنگی، هنری و ادبی و کوشش‌گران گسترده‌ی حوزه‌ی کتاب، چاپ و نشر و عموم مردم به دیوان او تمسک جسته و هر یک به طریقی در کشورهای مختلف تلاش نموده تا نسبتی و پیوندی متناسب را با او برقرار و هموار نمایند و در سایه‌سار آن از دریای بیکران‌اش، تشنه‌کامی دل و جان خویش را سیراب کنند.

تلاش‌های ارزشمند و کم‌نظیری که در قرون گذشته و عصر حاضر از سوی حافظ‌پژوهان و دوست‌داران و ارادتمندان آموزگار عشق در جوامع مختلف جهان برای گردآوری نسخه‌های کهن و اسناد و مدارک مرتبط با اثر ماندگار خواجه شیراز صورت گرفته و کوشش‌های فراوانی که با همت بلند دانشمندان برای تصحیح دیوان او فرجام یافته، گواهی آشکار بر جایگاه بلند و مقام رفیع و بی‌همتای شاعرترین شاعر همه‌ی روزگاران است.

بررسی‌های تاریخی و پژوهش‌های ادبی و فرهنگی بیان‌گر این واقعیت شگفت است که ارزنده‌ترین مترجمان بزرگ جهان با علاقه و پشتکار و صف‌ناپذیر به عرصه‌ی دشوارترین حوزه‌ی ترجمه، یعنی شعر، گام نهاده و اهتمام به ترجمه‌ی کامل دیوان او به تمام زبان‌های رسمی گذشته و امروز جهان یعنی عربی، انگلیسی، اردو، فرانسوی، آلمانی، چینی، روسی، اسپانیولی، ترکی، پرتغالی، ژاپنی، ... و ده‌ها زبان منطقه‌ای و محلی نموده‌اند و معتبرترین مراکز چاپ و نشر در پنج قاره‌ی بزرگ دنیا از شبه قاره‌ی هند تا آسیای مرکزی و شهرهای مهم اروپایی مانند پاریس، لندن و برلین و آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی و بسیاری از سرزمین‌های عربی و آفریقایی و اسلامی و حوزه‌ی فرهنگ ایرانی، چاپ و انتشار دیوان رند شیراز را در صدر افتخارات خود قرار داده‌اند. تنوع و تعدد چاپ دیوان از روزگاران گذشته و از چاپ

سنگی و سربی و خشتی گرفته تا مدرن‌ترین آن در عصر حاضر از یک سو و آراستن قطع‌های گوناگون دیوان جیبی، رقصی، وزیری، رحلی، مصور، ... به زیور طبع برای سلیقه‌های مختلف؛ از دیگر سو، خود حکایتی از داستان پیوند پایان‌ناپذیر حوزه‌ی چاپ و نشر با دیوان ماندگار حافظ و حضور گسترده و شوق‌انگیز و عاشقانه‌ی هنرمندان در عرصه‌ی چاپ و نشر دیوان، به ویژه خوش‌نویسان ممتاز، تذهیب‌کاران برجسته، نقاشان و تصویرگران و مینیاتوربست مشهور و چیره‌دست است که بیان‌گر حقیقتی دو سویه و پیوندی عمیق بین حافظ و اهل هنر است.

گر در سرت هوای وصال است، حافظا

باید که خاک درگه اهل هنر شوی

نسبتی که حافظ با هنرمندان برقرار نموده، از او شخصیتی هنری و دیوانش را اثری هنری ساخته است.

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است  
راهرو گر صد هنر دارد توکل بایندش

گر چه در ادبیات حافظ، هنر پیوندی حقیقی با عشق، حقیقت و توکل دارد، اما دیوان او در این حوزه‌ی هنر خلاصه نمی‌شود.

عاشق و رند و نظر بازم و می‌گویم فاش

تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام

تحقیقات ویژه و ارزشمندی که از سوی محققان نامدار در طبع و نگارش دانشنامه‌ها، کشف‌الایات، کشف‌اللغات، کشف‌الغزل‌ها، تفاسیر، حواشی،

مقدمه‌ها، فال‌نامه‌ها صورت گرفته است. هم چنین تألیف هزاران جلد کتاب، مقاله، شعر و سرود، با تنوع موضوعات پیرامون ابعاد شخصیت حافظ و دیوان او در سراسر جهان و اختصاص بخش‌ها، دپارتمان‌ها و غرفه‌های ویژه در کتابخانه‌های بزرگ دنیا و مراکز علمی و دانشگاهی معروف و معتبر بین‌المللی و برپایی سمینارها و کنفرانس‌های بی‌شمار از سوی مؤسسات ادبی و هنری برای این منظور، همگی حکایت از یک اهتمام جهانی و بین‌المللی در توجه به حافظ و رمز و راز جاودانگی و جامعیت شخصیت بی‌همتای اوست.

بررسی جلوه‌های درخشان زندگی، شعر و شخصیت خواجه‌ی شیراز از نظر مفسران و پژوهش‌گران در گستره‌ی جهانی از حوصله و مجال این مقاله خارج است، اما بهترین گواه این واقعیت انکارناپذیر و حقیقت ناب، دیوان ماندگار اوست تا خود بگوید که چرا و چگونه در این مدار و مقام و منزلت جای گرفته و مأوی گزیده است.

برخی از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران عرصه‌ی فرهنگ و ادب، حافظ را یک عارف و دیوان او را دیوانی عرفانی معرفی می‌نمایند. مرحوم استاد مطهری در کتاب «تماشاگه راز» به تفصیل به اثبات این ادعا می‌پردازد و در کنار مثنوی معنوی مولانا، لب به ستایش او می‌گشاید و یادآوری می‌نماید که علاوه بر جنبه‌ی فنی شعر، وجه هنری سروده‌های دیوان حافظ از سرچشمه‌ی عرفان سیراب گشته است. به اعتقاد ایشان، بدون تردید شاعر عارف باید منازل سلوک را از اولین مرحله تنبه و بیداری تا آخرین مرحله که فنا فی الله کسب نموده باشد.

در خرابات مغان نور خدا می بینم  
 این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم  
 خواهم از زلف بتان نافه گشایی کردن  
 فکر دور است همانا که خطا می بینم  
 سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب  
 این همه از نظر لطف شما می بینم  
 هر دم از روی تو نقشی زندهم راه خیال  
 با که گویم که در این پرده چه‌ها می بینم  
 کس ندیده است ز مشک ختن و نافه چین  
 آن چه من هر سحر از باد صبا می بینم  
 خواجه‌ی شیراز نیز با تأیید نظریه‌ی عرفانی، در دیوان خویش، راه و رسم  
 و مسیر تحصیل این عرصه‌ی خجسته را بازگو می‌کند:  
 در ازل رزق من از فیض لب جام افتاد  
 اینم از دور فلک حاصل فرجام افتاد  
 این همه عکس می و نقش مخالف که نمود  
 یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

از نگاهی دیگر، حافظ‌پژوهانی هم در بررسی‌های تاریخی خود، حافظ را  
 بیش از آن که یک شاعر یا عارف معرفی نمایند، او را عالمی فاضل و  
 دانشمندی ادیب دانسته و به استناد شاهدان هم عصر حافظ، مانند محمد  
 گلندام بر این وجه از شخصیت خواجه شیراز تأکید می‌ورزند. گلندام که

جمع‌آوری دیوان حافظ به نام او ثبت گردیده و از هم‌شاگردی‌های خواجه شمس‌الدین محمد بوده است، در مقدمه‌ی دیوان خود، او را «مفخرالعلماء» نامیده است و علامه قزوینی نیز در نسخه‌ای از دیوان حافظ که به همت او تدوین و تصحیح گردیده است، حافظ را در زمره‌ی علماء و فضلا و دانشمندان قلمداد نموده و جنبه‌های علمی حافظ را بر مراتب عرفانی و شاعرانه او ترجیح می‌دهد. استاد سید میرشریف جرجانی (گرگانی) هم شعر حافظ را از الهامات و احادیث قدسی و لطایف حکمی و نکات قرآنی دانسته و به ستایش شخصیت برجسته‌ترین شاگرد خود پرداخته است. اما حافظ خود، در این باب می‌سراید که:

گوهر معرفت اندوز که با خود بیری

که نصیب دگران است نصاب زر و سیم

نسبتی که شعر حافظ با ابواب معرفت و شعر و شور و شعور و آمیختگی آن با هنر یافته است، مؤید این حقیقت است که شاعر مشاریق عرفان، پیوندی بلند و دیرینه نیز با علم و دانش دارد:

شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است

آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

ادوارد براون، مورخ شهیر انگلیس در کتاب *تاریخ ادبیات ایران* که با ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت انتشار یافته است، شخصیت حافظ را از جامعیت متضاد برخوردار می‌داند و او را انسانی ناشناخته با ابعاد و وجوه گوناگون از حکمت، عرفان و معرفت و هنرمندی معرفی می‌نماید.

ای دل آن دم که خراب می گلگون باشی  
 بی زر و گنج به صد حشمت قارون باشی  
 در مقامی که صدارت به فقیران بخشند  
 چشم دارم که به جاه از همه افزون باشی  
 حافظ از فقر مکن ناله که گر شعر این است  
 هیچ خوش دل نپسندد که تو محزون باشی

علاوه بر آن چه از ابعاد شخصیت جامع حافظ بازگو شد، می‌توان به دیگر جنبه‌های برجسته‌ی خواجه‌ی شیراز نیز در حد و حوصله‌ی این مقاله به اختصار پرداخت. حافظ به عنوان یک انسان کمال یافته افزون بر وجوه علمی، عرفانی و ادبی که معرف اصلی شخصیت اوست، از خصوصیات و فضایل دیگری نیز برخوردار است که از جمله می‌توان به نقش ممتاز او به عنوان یک فقیه و اسلام‌شناس عصر خود اشاره نمود که عالمان دینی و فقیهان روزگار را به نقد و چالش می‌طلبید و مغایرت‌های اعمال و گفتار آن‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در مواردی به سرزنش آن‌ها مبادرت می‌ورزد.

مباش غره به علم و عمل فقیه زمان

که هیچ کس ز قضای خدای جان نبرد

صراحت بیان آمیخته با ادب در کلام خواجه شمس‌الدین محمد، فرصتی مغتنم برای نقد منصفانه و عادلانه را در حوزه‌ی مسایل دینی می‌گشاید.

واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

گویا باور نمی دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند

و بدین وسیله، باور آن‌ها به روز جزا را نیز مورد پرسش و تردید قرار

می دهد و در ادامه‌ی این نقادی مؤدبانه، تزویر و ریای آنان را بر ملا می سازد.

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

یا:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

اما در نقش اجتماعی خود، زیرکانه، حاکمان ستمگر را نیز از تیررس نقد خود رها نمی سازد. بدون تردید روزگاری که حافظ در آن می زیسته دوران حاکمیت، حاکمانی بوده است که از دین به عنوان ابزار قدرت بهره می بردند، و در یک کلام شکل گرایی دینی جانشین حقیقت و ماهیت دین بوده است.

بر این اساس، حافظ ترجیح می دهد تا حقیقت گویی متین را جایگزین مصلحت اندیشی نادرست نماید و با تمام وجود در مقابل انحراف و کج روی های اخلاقی و اعتقادی حاکمان می ایستد و با زبان شعر به نقد روش‌ها و رفتارهای حاکمان می پردازد تا ضمن روشن گری، از انجماد و رکود و رخوت بیش از پیش جامعه جلوگیری نماید.



در میخانه بیستند خدایا میسند

که در خانه‌ی تزویر و ریا یگشایند

و در غزلی دیگر، اداره‌ی ملک را مستلزم داشتن تأمل و تدبیر می‌داند و می‌سراید:

رند عالم‌سوز را با مصلحت‌بینی چه کار

کار ملک است آن که تدبیر و تأمل بایدش

از مظاهر عمده‌ی ظاهرسازان و شکل‌گرایان دینی، ریاکاری و عوام‌فریبی است که حافظ با شجاعت و شهامت در افشای آن اصرار می‌ورزد:

ریا حلال شمارند و جام باده حرام

زهی طریقت و ملت، زهی شریعت و کیش

رند جان سوخته‌ی شیراز با بهره‌گیری از رویدادهای مشابه تاریخی، این فرصت را از حاکمان وقت می‌ستانند که نتوانند با تمسک به کتاب وحی راه فریب و تزویر را ادامه دهند.

حافظ می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

وی هم چنین ظلم تحت پوشش عدالت را که یکی از شیوه‌های رایج دین‌فروشان حاکم بر مقدرات مردم بوده است، افشا می‌کند:

از عدالت نبود دور، گرش پرسد حال

پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

حافظ حضور امرای وقت را در مراسم مذهبی نیز یک حرکت فریب کارانه تلقی می‌کند و آنان را به رسیدگی به امور ملک و ملت و گسترش دادگری و عدالت واقعی دعوت و توصیه می‌نماید.

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد

قدر یک ساعته عمری که در او داد کند

سرانجام:

حافظ در مقام یک شهروند، حکومت و حاکمیت را به نقد می‌نشیند، در جایگاه یک عالم دین‌شناس حرکت‌های غیرحقیقی گروه‌های دینی را تحت پوشش فرقه‌های مذهبی نقد می‌کند، صوفی‌گری و درویشی را به تعادل در رفتار و اعتقاد فرا می‌خواند و در کرسی یک جامعه‌شناس برجسته، آسیب‌های اجتماعی را بازگو و برای حل آن‌ها آرایه‌ی طریق می‌نماید. به عنوان یک معلم و مربی، دیدگاه‌های تربیتی و انسان‌ساز خود را بیان می‌نماید و مکتبی تربیتی را بنیاد می‌نهد و در منشور جهانی خود برای زندگی سالم و آسایش ملل مختلف، کوتاه و صریح اعلام نظر می‌کند که:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

و روش‌های دستیابی، به مدینه‌ی فاضله و جامعه‌ی آرمانی را نیز بیان

می‌نماید که:

ما ملک عافیت نه به لشکر گرفته‌ایم

ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده‌ایم

و این گونه است که خواجه شمس‌الدین محمد به عنوان شخصیتی جامع در تاریخ بشری به زندگانی جاودانه خود ادامه می‌دهد و تجلی شاعری آسمانی و شاعری زمینی می‌گردد؛ تا ملک و ملکوت به ستایش او برخیزند. شاعران جهان او را تحسین نمایند، آدمیان او را بر صدر نشانند و عوام و خواص گرد شمع وجود او و اثر ماندگارش گرد آیند و یادش را همواره گرامی دارند. شایسته می‌دانم پایان‌بخش این مقاله را به نقل کوتاهی از مراسم یاد روز حافظ در سال ۸۴ پردازیم که گواهی آشکار بر جامعیت او و اقبال جهانی و منزلت رفیع او نزد ملل گوناگون است.

پاریس پایتخت فرهنگی اروپا در شامگاه ۱۲ اکتبر ۲۰۰۵ میلادی شاهد رویدادی شگفت در بزرگداشت یک شاعر جهانی بود. هنگامی که بانوی فرهنگور و ایران‌دوست «خانم آلبانه» رییس کاخ ورسای، شکوه حضور حافظ را در یادمان پادشاهان گذشته فرانسه به نظاره نشست، با احساس غرور و افتخار لب به سخن و تحسین گشود و به خود بالید که ورسای در نخستین میزبانی‌اش از فرهنگ و ادب ایران زمین، افتخار بزرگ پذیرایی از نامدارترین شاعر جهانیان را یافته است. رویدادی که به تعبیر او بر عظمت‌های ورسای خواهد افزود و فصلی درخشان را در تاریخ این بنای زیبای هنری به جای خواهد گذارد و آن را جلالتی نوین می‌بخشد. در آن شب با شکوه و به یاد ماندنی که با لیالی ضیافت الهی در ماه مبارک رمضان قرین گشته بود. در خیل مشتاقان و جان‌های بی‌قرار و دل‌سوخته رند شیراز، محقق گران‌قدر، استاد الهی

قمشهای به تفسیر اشعار خواجه شمس‌الدین پرداخت و پیرامون رمز و راز جهانی شدن شعر حافظ سخن گفت و آن‌گاه هنرمند و ادیب برجسته‌ی فرانسوی ژان کلود کوریر به همراه استاد الهی‌قمشهای به دکلمه‌ی غزلیات حافظ پرداختند و در حالی که تالار ورسای لیریز و سرمست از شور معنوی و شعور عرفانی و باده‌ی عشق حافظ سر به آسمان می‌ساید، حنجره‌ی هنرمند بلند مرتبه‌ی ایران زمین، حسام‌الدین سراج، نغمه‌های آسمانی را به آستان حافظ‌دوستان و به میهمانان جشن حافظ ارزانی نمود تا اشک‌های شوق که بر گونه‌های عاشقانش جاری گردیده بود گواهی صادق بر منزلت بلند و جهانی خواجه شیراز باشد. و بدون شک در آن شب بسیاری از شهرهای جهان و مردمان حافظ‌دوست همراه با ارادتمندان گرد آمده در جوار آرامگاهش در شیراز جنت طراز به جشن بزرگداشت حافظ پیوستند تا استمرار حیات معنوی خود را تضمینی دوباره و همواره نمایند.

شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی